



۲۲ نگین های
زبان شناسی

استعاره‌هایی که باور داریم

جرج لیکاف و مارک جانسون

ترجمه: راحله گندمکار

استعاره‌هایی که باور داریم

جرج لیکاف ، مارک جانسون

ترجمه:

راحله گندمکار





خیابان انقلاب - مقابل دانشگاه تهران شماره: ۱۲۲۴

تلفن: ۶۶۴۶۰۶۶۷ فکس: ۶۶۴۹۶۶۱۱

استعاره‌هایی که باور داریم

جرج لیکاف، مارک جانسون

مترجم: راحله گندمکار

(عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی)

چاپ اول: ۱۳۹۶

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: کوثر

چاپ: رامین

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۰۴-۳۳۷-۶

مرکز پخش: انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین - شهدای ژاندارمری - پلاک ۱۰۳

تلفن تماس جهت دریافت کتاب در منزل یا محل کار: ۱۲ و ۵۱۱-۶۶۴۶۰۷۲-۶۶۴۶۳۰۷۲

یادداشت ناشر

با تلاش مداوم و ستودنی نسل‌های پی در پی زبان‌شناسان ایران، آنچه در آغاز در قالب دانشی نوپا و وارداتی در علوم انسانی به کشورمان راه یافته بود، اکنون به علمی بومی و در خدمت زبان فارسی و زبان‌های ایران قرار گرفته است.

امروز دیگر بر تمامی متخصصانی که به نوعی با مطالعه‌ی زبان سروکار دارند، آشکار شده است که آگاهی از ابزارهای علمی چنین مطالعاتی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر به حساب می‌آید.

انتشارات علمی با بیش از صد و پنجاه سال خدمت در ساحت فرهنگ و نشر برای انتشار مجموعه‌ی وسیع از آرای برجسته‌ترین متخصصان این مرز و بوم به ویژه در حوزه مطالعات ادب فارسی، افتخار دارد مجموعه‌ی تازه‌ی خود را با نام «نگین‌های زبان‌شناسی» در اختیار تازه‌آشنایان با زبان‌شناسی و نیز متخصصان این حوزه قرار دهد.

این مجموعه، شامل ترجمه و تالیف نوشته‌هایی است که به همت یاران «علمی» در اختیار علاقمندان قرار خواهد گرفت.

محمدعلی علمی

فهرست مطالب

پیشگفتار مترجم.....	۹
پیشگفتار.....	۱۳
سپاسگزاری.....	۱۵
مفاهیمی که باور داریم.....	۲۱
نظام‌مندی مفاهیم استعاری.....	۲۷
نظام‌مندی استعاری: آشکارسازی و پنهان‌سازی.....	۳۱
استعاره‌های جهتی.....	۳۷
استعاره و انسجام فرهنگی.....	۵۱
استعاره‌های هستی‌شناختی.....	۵۷
انسان‌پنداری.....	۶۹
مجاز.....	۷۳
چالش‌هایی در ارتباط با انسجام استعاری.....	۸۳
نمونه‌های بیش‌تر.....	۹۱
ماهیت نسبی ساخت‌بندی استعاری.....	۱۰۳
چگونه نظام مفهومی‌مان شکل می‌گیرد؟.....	۱۰۹
بنیان استعاره‌های ساختی.....	۱۱۷
علیت: تا حدودی پیدایشی و تا اندازه‌ای استعاری.....	۱۲۹
ساخت‌بندی منسجم تجربه.....	۱۴۱
انسجام استعاری.....	۱۵۵
انسجام‌های ترکیبی در میان استعاره‌ها.....	۱۷۱
برخی پیامدهای نظریه‌های ساخت مفهومی.....	۱۸۵
تعریف و فهم.....	۱۹۹

۲۱۵.....	چگونه استعاره می‌تواند به صورت، معنی بدهد؟
۲۳۳.....	معنی جدید
۲۴۵.....	آفرینش شباهت
۲۵۹.....	استعاره، صدق و کنش
۲۶۵.....	صدق
۳۰۳.....	اسطوره‌های عینیت‌گرایی و ذهن‌گرایی
۳۱۹.....	اسطوره‌ی عینیت‌گرایی در فلسفه و زبان‌شناسی غرب
	چگونه استعاره محدودیت‌های اسطوره‌ی عینیت‌گرایی را آشکار می‌کند؟
۳۴۱.....	
۳۵۹.....	برخی نارسایی‌های اسطوره‌ی ذهن‌گرایی
۳۶۳.....	بدیل تجربه‌گرا: تخصیص معنی جدید به اسطوره‌های قدیمی
۳۶۷.....	فهم
۳۷۹.....	پایان سخن
۳۸۱.....	کتابنامه
۳۸۳.....	یادداشت مترجم
۴۱۷.....	واژه‌نامه

پیشگفتار مترجم

جورج پ. لیکاف^۱ متولد ۲۴ مه ۱۹۴۱ استاد بازنشسته‌ی زبان‌شناسی و علوم شناختی دانشگاه کالیفرنیا و در حال حاضر، مدیر مرکز Neural Mind & Society است؛ زبان‌شناس آمریکایی که به ویژه در حوزه‌ی زبان‌شناسی شناختی به شهرت رسیده و آثار متعددی را در این زمینه به رشته‌ی تحریر درآورده است. مهم‌ترین نظریه‌ی او در باب مطالعه‌ی شناختی زبان، این نکته را در برمی‌گیرد که زندگی انسان‌ها به شدت تحت تأثیر استعاره‌هایی بنیادین است که می‌توانند پدیده‌های پیچیده‌ی پیرامون‌مان را توصیف کنند. نقطه‌ی عطف نگرش‌اش در باب زبان شامل «نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی»^۲، و «شناخت جسمانی‌شده»^۳ است. به اعتقاد او، «نظام مفهومی»^۴ معمول ما که به واسطه‌ی آن می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم، اساساً از ماهیتی استعاری برخوردار است. لیکاف معتقد است که ما تنها زمانی می‌توانیم از اندیشه‌ی غیراستعاری سخن بگوییم که بخواهیم صرفاً در مورد واقعیتی فیزیکی صحبت کنیم. هر چه مفهومی انتزاعی‌تر باشد، به سطوح بیشتری از استعاره برای بیان آن مفهوم^۵ نیاز داریم. با وجود این، اکثر افراد متوجه وجود این استعاره‌ها نمی‌شوند و این مسأله می‌تواند دو علت داشته باشد؛ نخست آن که برخی از استعاره‌ها «مُرده» اند و دیگر امکان تشخیص‌شان برایمان وجود ندارد، و دیگر آن که ما «متوجه نیستیم» که این استعاره‌ها چگونه عمل می‌کنند. طرح «فرضیه‌ی استعاره‌ی مفهومی» برای نخستین بار از سوی او و مارک

^۱ George P. Lakoff

^۲ Conceptual Metaphor Theory

^۳ embodied cognition

^۴ conceptual system

^۵ concept

جانسون^۱ در سال ۱۹۸۰ در کتاب *استعاره‌هایی که باور داریم*^۲ در قالب اصولی علمی به مراکز دانشگاهی و پژوهشی راه پیدا کرد و در حوزه‌های سیاست، ادبیات، فلسفه، و ریاضیات کاربرد یافت و در نهایت به عنوان مبانی علوم سیاسی در نظر گرفته شد.

مارک جانسون متولد ۲۴ مه ۱۹۴۹ در کانزاس سیتی میزوری^۳، استاد ممتاز علوم و هنرهای آزاد در گروه فلسفه دانشگاه اورگن^۴ است. او به دلیل مطالعاتی که در زمینه‌ی فلسفه‌ی جسمانی‌شده، علوم شناختی و زبان‌شناسی شناختی انجام داده به شهرت رسیده است. جانسون در حوزه‌ی فلسفه آثار متعددی را به رشته‌ی تحریر درآورده است. او درباره‌ی کتاب دیگری که با همکاری جورج لیکاف به نام *فلسفه‌ی تار و پود آدمی: ذهن جسمانی شده و چالش‌اش برای اندیشه‌ی غربی*^۵ در سال ۱۹۹۹ منتشر کرد، چنین می‌گوید که این کتاب در بردارنده‌ی تغییراتی در باب مفهوم فلسفه است؛ تغییراتی که ناشی از نوع نگرش‌مان به پیوند میان معنی، مفاهیم، تفکر و زبان از یک سو و تجربه‌ی جسمانی از سوی دیگر است. به اعتقاد او، شیوه‌هایی که تجربه‌ی حسی — حرکتی‌مان را شکل می‌دهند، نقش مهمی در چگونگی اندیشیدن‌مان، ماهیت الفاظ نمادینی که به کار می‌بریم و نوع ارتباط‌مان ایفا می‌کنند. آثار دیگری هم که پس از این زمان از سوی او منتشر شدند، همچنان تحت تأثیر مبانی‌ای‌اند که در *استعاره‌هایی که باور داریم* برای نخستین بار مطرح شدند.

^۱ Mark Johnson

^۲ *Metaphors We Live By*

^۳ Missouri

^۴ University of Oregon

^۵ *Philosophy in the Flesh: The Embodied Mind and its Challenge to Western Thought*

شاید بتوان *استعاره‌هایی که باور داریم* را به عنوان یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین آثار در حوزه‌ی زبان‌شناسی شناختی دانست که نویسندگان‌اش کوشیده‌اند تا با زبانی نه چندان پیچیده و به کمک نمونه‌های متعدد از زبان انگلیسی به معرفی مفاهیم و اصطلاحات بنیادی مربوط به استعاره بپردازند. بیش از سه دهه از انتشار این کتاب می‌گذرد، اما همچنان به عنوان یکی از مراجع اصلی مطالعات پژوهشگران متعدد در حوزه‌ی زبان‌شناسی شناختی و به ویژه علاقمندان به پژوهش در باب استعاره محسوب می‌شود.

ارزش و اهمیت این اثر برایم انگیزه‌ای شد تا به برگردان‌اش بپردازم. هرچند که این کتاب پیش‌تر ترجمه شده بود، اما وجود برگردان‌های متعدد از یک کتاب، گواه ارزشمندی اثر و اختیار خواننده در انتخاب ترجمه‌ای است که با سلیقه‌اش هماهنگ باشد. ویراست دیگر این کتاب با تغییراتی در فصل‌بندی مطالب در سال ۲۰۰۳ م. منتشر شد. ترجمه‌ی حاضر، برگردان نخستین ویراست کتاب است.

متأسفانه ترجمه‌ی عنوان این کتاب به شکل «استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم» در میان متخصصان و دانشجویان زبان‌شناسی جا افتاده است، آن هم در شرایطی که فعل *live by*^۱ در معنی پیروی از باورهاست. بنابراین، ترجمه‌ی تحت‌اللفظی این فعل در قالب «زندگی کردن با» ما را از مفهوم مورد نظر نویسندگان و قصدشان از انتخاب این عنوان دور می‌کند. بر همین اساس، عنوان این نوشته به صورت «استعاره‌هایی که باور داریم» ترجمه شده است.

^۱ Live by sth.: to follow a particular belief or set of principles. *Oxford Word power Dictionary*, p. 432.

همان‌گونه که اشاره شد، نویسندگان برای روشن شدن هر مطلب یا توصیف مفاهیم از نمونه‌های متعددی بهره گرفته‌اند که بسیاری از آن‌ها معادلی در زبان فارسی ندارند. به عبارت دیگر، ما در زبان فارسی آن عبارت‌ها یا استعاره‌ها را به کار نمی‌بریم. در چنین شرایطی، خواننده‌ی فارسی‌زبان ممکن است با ابهام روبه‌رو شود یا منظور نویسنده را به طور کامل درک نکند. برای رفع این مسأله، بخشی تحت عنوان «یادداشت مترجم» به انتهای کتاب افزوده شده است. به این ترتیب، مثال‌های مختلف انگلیسی که معادلی در فارسی ندارند، به همان صورت انگلیسی در متن ذکر شده‌اند، و نمونه یا نمونه‌هایی که در چنین شرایطی در زبان فارسی امکان طرح می‌یابند در بخش یادداشت مترجم ارائه شده است. هر جا که برای توضیح بیش‌تر یا طرح نمونه‌ای فارسی ضرورتی احساس شده، شماره‌ای درون قلاب درج و توضیحات مربوطه در بخش یادداشت مترجم با همان شماره ارائه شده است.

در پایان ذکر این نکته نیز ضروری می‌نماید که مترجم شیفتگی و دلبستگی تمام‌عیاری به معنی‌شناسی شناختی ندارد و به همین دلیل در مجموعه‌ی وسیعی از یادداشت‌ها سعی بر آن بوده است تا با نگرشی انتقادی به برخی از موضوعات مطرح شده در متن اشاره شود. این مطلب به هیچ‌وجه از ارزش کتاب حاضر نمی‌کاهد، بلکه خواننده‌ی فارسی‌زبان را در موقعیتی قرار خواهد داد تا بتواند به ارزیابی دقیق‌تر مطالب بپردازد.

راحله گندمکار

تابستان ۱۳۹۶

پیشگفتار

کتاب حاضر در نتیجه‌ی توجه هر دو ما به این مسأله شکل گرفت که مردم چگونه زبان و تجربیات‌شان را درمی‌یابند. در اوایل ژانویه‌ی ۱۹۷۹ وقتی برای نخستین بار همدیگر را ملاقات کردیم، متوجه شدیم که وجه اشتراک دیگری نیز داریم؛ به اعتقاد ما، رهیافت‌های غالب در باب معنی در فلسفه و زبان‌شناسی غرب از کارایی لازم برخوردار نیستند؛ آن هم به این دلیل که در این سنت‌ها، «معنی» با چیزهایی که از نظر مردم در زندگی‌شان معنی‌دار است، چندان ارتباطی ندارد.

ما به خاطر علاقه‌ی مشترک‌مان به استعاره^۱ با هم همراه شدیم. مارک دریافته بود که اکثر دیدگاه‌های فلسفی سنتی، برای استعاره نقش بسیار اندکی در فهم^۲ دنیا و فهم خودمان در نظر می‌گیرند، البته اگر اصلاً به چنین نقشی قایل باشند. جورج نمونه‌هایی از زبان به دست آورده بود که نشان می‌داد استعاره در زبان و اندیشه‌ی روزمره جاری است؛ یافته‌ای که با هیچ‌یک از نظریه‌های انگلیسی — آمریکایی در باب معنی در زبان‌شناسی یا فلسفه انطباق ندارد. استعاره در هر دو این زمینه‌ها از اهمیتی ثانویه برخوردار بود. حرف مشترک ما این بود که برعکس، استعاره در اولویت اصلی قرار می‌گیرد و شاید مسأله‌ی اساسی برای ارائه‌ی تبیینی مطلوب در باب فهم انسان باشد.

کمی پس از این دیدار، تصمیم گرفتیم که با هم نوشته‌ی کوتاهی را در مورد همین تفکرمان به رشته‌ی تحریر درآوریم و در آن نمونه‌هایی زبانی ارائه دهیم و به نقاط ضعف نظریه‌های موجود در باب معنی اشاره

¹ metaphor

² understanding

کنیم. در عرض یک هفته متوجه شدیم که فرضیه‌های مشخصی که در مورد فلسفه و زبان‌شناسی معاصر در قالب سنت غربی از زمان یونانیان مورد توجه قرار گرفته‌اند، مانع از این می‌شوند که ما حتی بتوانیم موضوعاتی را مطرح کنیم که مد نظرمان است.

مسأله فقط کِش دادن یا سرهم کردن برخی از نظریه‌های موجود در باب معنی نبود بلکه موضوع، اصلاح فرضیات اصلی در سنت فلسفه‌ی غرب بود. این مطلب به ویژه به معنی کنار گذاشتن احتمال وجود هر گونه حقیقت عینی یا مطلق و تأیید فرضیه‌های مرتبط بود. افزون بر این، به معنی ارائه‌ی تبیینی جایگزین بود که در آن، نه حقیقت عینی بلکه تجربه و فهم انسان نقش اصلی را ایفا می‌کند. ما در جریان این کار، مبانی رویکرد تجربه‌گرا را نه تنها در ارتباط با زبان، صدق، و فهم، بلکه در ارتباط با پرسش‌هایی در مورد معنی‌دار بودن تجربیات روزمره‌مان نیز به کار بردیم.

برکلی، کالیفرنیا، ۱ ژوئیه ۱۹۷۹

سپاسگزاری

نگرش^۱ها به یکباره از هیچ به وجود نمی‌آیند. نگرش‌های کلی مطرح شده در این کتاب، ترکیبی از سنت‌های فکری متعدد را بازنمایی می‌کنند و تأثیر آرای استادان، همکاران، دانشجویان، و دوستان‌مان را نشان می‌دهند. افزون بر این، بسیاری از این نگرش‌ها برگرفته از مباحثه‌هایی‌اند که با صدها نفر داشته‌ایم. ما نمی‌توانیم به اندازه‌ی کافی از تمامی این سنت‌ها و افرادی سپاسگزاری کنیم که مدیون‌شان هستیم. تنها کاری که می‌توانیم انجام دهیم این است که صرفاً به نام برخی از آن‌ها در این‌جا اشاره کنیم و امیدوار باشیم که بقیه هم خودشان بدانند که جزء این فهرست‌اند و ما قدرشان را داریم. اسامی افرادی که در ادامه مطرح می‌کنیم، از جمله کسانی‌اند که سرچشمه‌ی نگرش کلی‌مان در این نوشته به حساب می‌آیند.

جان رابرت راس^۲ و تد کوهن^۳ به شیوه‌های گوناگون، نظرات‌مان را در باب زبان‌شناسی، فلسفه، و زندگی شکل داده‌اند.

پیت بکر^۴ و شارلوت لیند^۵ ما را از اهمیت شیوه‌هایی آگاه کردند که مردم برای ایجاد انسجام^۶ در زندگی‌شان به کار می‌برند.

نوشته‌ی چارلز فیلمور^۷ در باب معنی‌شناسی قالبی یا قالب‌بنیاد^۸

^۱ idea

^۲ John Robert Ross

^۳ Ted Cohen

^۴ Pete Becker

^۵ Charlotte Linde

^۶ coherence

^۷ Charles Fillmore

^۸ frame semantics

نگرش تری وینوگرد^۱ در مورد نظام‌های بازنمایی دانش، و مفهوم چهارچوب‌های ارائه شده از سوی راجر شנק^۲ زمینه را برای طرح مفهوم اصلی گشتالت‌های زبان^۴ از سوی جورج فراهم آورد؛ مفهومی که ما از آن تحت عنوان *گشتالت‌های تجربی*^۵ یاد کرده‌ایم.

دیدگاه‌های ما در مورد شباهت‌های خانوادگی، نظریه‌ی پیش‌نمونه‌ی مقوله‌بندی^۷، و تیرگی در مقوله‌بندی برگرفته از نظرات لودویگ ویتگنشتاین^۸، الینور رُش^۹، لطفی‌زاده، و جوزف گوگن^{۱۰} است.

نظرات ما درباره‌ی این که چگونه یک زبان می‌تواند نظام مفهومی^{۱۱} سخنگویان‌اش را بازتاب دهد تا حد زیادی برگرفته از اثر ادوارد ساپیر^{۱۲}، بنجامین لی وُرف^{۱۳}، و سایر کسانی است که در این سنت مطالعه کرده‌اند. رویکردمان در مورد رابطه‌ی میان استعاره و آیین و رسوم متأثر از سنت مردم‌شناختی برونیسلاو مالینوفسکی^{۱۴}، کلود لوی — استروس^{۱۵}، ویکتور ترنر^{۱۶}، کلیفورد گیرتز^{۱۷}، و دیگران است.

¹ Terry Winograd

² scripts

³ Roger Schank

⁴ linguistic gestalts

⁵ experiential gestalts

⁶ prototype

⁷ categorization

⁸ Ludwig Wittgenstein

⁹ Eleanor Rosch

¹⁰ Joseph Goguen

¹¹ conceptual system

¹² Edward Sapir

¹³ Benjamin Lee Whorf

¹⁴ Bronislaw Malinowski

¹⁵ Claude Levi-Strauss

¹⁶ Victor Turner

¹⁷ Clifford Geertz

بخشی از نگرش ما درباره‌ی چگونگی شکل‌گیری نظام مفهومی‌مان از طریق عملکرد دائمی و موفق در محیط فیزیکی و فرهنگی، ریشه در سنت پژوهش در تکامل انسان دارد که برای نخستین بار از سوی ژان پیاژه^۱ مطرح شد، و بخشی از این دیدگاه نیز برگرفته از سنت روان‌شناسی بوم‌شناختی است که با اثر ج. ج. گیبسون^۲ و جیمز جنکینز^۳ گسترش یافت؛ به ویژه به آن شکلی که در اثر رابرت شاو^۴، مایکل تروی^۵، و دیگران بازنمایی شده است.

دیدگاه‌های ما در مورد ماهیت علوم انسانی به شدت تحت تأثیر نظرات پاول ریکور^۶، رابرت مک‌کالی^۷، و سنت قاره‌ای در فلسفه بوده است.

ما به کمک آرای ساندرا مک‌موریس جانسون^۸، جیمز ملچرت^۹، نیوتن و هلن هریسون^{۱۰}، و دیوید و الی آنتین^{۱۱} توانستیم رابطه‌ی مشترک در تجربه‌ی زیباشناختی و سایر جنبه‌های تجربه‌مان را مشاهده کنیم. دن آربیتبلت^{۱۲} توجه ما را به مفاهیم ضمنی سیاسی و اقتصادی نگرش‌مان جلب کرد.

^۱ Jean Piaget

^۲ J. J. Gibson

^۳ James Jenkins

^۴ Robert Shaw

^۵ Michael Turvey

^۶ Paul Ricoeur

^۷ Robert McCauley

^۸ Sandra McMorris Johnson

^۹ James Melchert

^{۱۰} Newton and Helen Harrison

^{۱۱} David and Ellie Antin

^{۱۲} Don Arbib

نظرات ی. چ. چیانگ^۱ این امکان را برایمان فراهم کرد تا رابطه‌ی میان تجربه‌ی جسمانی و حالت‌های نگرش به خود و جهان را در نظر بگیریم.

افزون بر این، ما تا حد زیادی مدیون شخصیت‌های برجسته‌ای در دوران معاصریم که به طور مفصل و دقیق در باب آرای فلسفی به مطالعه پرداخته‌اند؛ آرای که ما در مقابل‌شان به مخالفت برخاسته‌ایم. ما به آثار ریچارد مونتگیو^۲، ساول کریپکه^۳، دیوید لویس^۴، دونالد دیویدسون^۵، و دیگران احترام می‌گذاریم؛ آثاری که در زمینه‌ی مفهوم‌سازی^۶ غربی سنتی در باب معنی و صدق^۷ بسیار حائز اهمیت‌اند. توضیحات روشن و شفاف آن‌ها از مفاهیم فلسفی سنتی به ما کمک کرده است تا دریابیم که دقیقاً کجا از سنت جدا می‌شویم و کجاها مبانی‌اش را حفظ می‌کنیم.

ما ادعاهایمان را تا حد زیادی بر مبنای نمونه‌های زبانی مطرح کرده‌ایم. بسیاری از آن‌ها، اگر نگوییم همه‌شان، حاصل مباحثاتی بوده‌اند که با همکاران، دانشجویان و دوستان‌مان داشته‌ایم. به ویژه جان رابرت راس دائماً از طریق تماس تلفنی و کارت‌پستال نمونه‌های متعددی را در اختیارمان قرار می‌داد. بخش اعظم مثال‌هایی را که در فصل‌های ۱۶ و ۱۷ مطرح کرده‌ایم کلودیا بروگمن^۸ ارائه داده است؛ کسی که در آماده‌سازی این کتاب کمک ارزشمندی به ما کرد. نمونه‌های دیگر نیز از

¹ Y. C. Chiang

² Richard Montague

³ Saul Kripke

⁴ David Lewis

⁵ Donald Davidson

⁶ conceptualize

⁷ truth

⁸ Claudia Brugman

سوی آریتبلیت، جورج برگمن^۱، دوایت بولینگر^۲، ان ایورکین^۳، متیو برونسون^۴، کلیفورد هیل^۵، د. ک. هولگیت^۶، دنیس لاو^۷، تام مندل^۸، جان منلی - باسر^۹، مونیکا مکالی^{۱۰}، جیمز د. مک کالی^{۱۱}، ویلیام نگی^{۱۲}، رضا نیلی پور، جف نانبرگ^{۱۳}، مارگارت رادر^{۱۴}، مایکل ردی^{۱۵}، ران سیلیمن^{۱۶}، ایو سوییتسر^{۱۷}، مارتا توبی^{۱۸}، کارل زیمر^{۱۹}، و بسیاری از دانشجویان دانشگاه کالیفرنیا، برکلی، و مؤسسه‌ی هنرهای سان‌فرانسیسکو ارائه شده‌اند.

بسیاری از نظراتی که در این نوشته مطرح شده‌اند حاصل بحث‌های غیررسمی‌اند. در این جا به ویژه می‌خواهیم از جی اتلس^{۲۰}، پاول بناکرف^{۲۱}، بتسی برانت^{۲۲}،

¹ George Bergman

² Dwight Bolinger

³ Ann Iiorkin

⁴ Matthew Bronson

⁵ Clifford Hill

⁶ D. K. Houlgate III

⁷ Dennis Love

⁸ Tom Mandel

⁹ John Manley-Buser

¹⁰ Monica Macauley

¹¹ James D. McCawley

¹² William Nagy

¹³ Geoff Nunberg

¹⁴ Margaret Rader

¹⁵ Michael Reddy

¹⁶ Ron Silliman

¹⁷ Eve Sweetser

¹⁸ Marta Tobey

¹⁹ Karl Zimmer

²⁰ Jay Atlas

²¹ Paul Bennaceraf

²² Betsy Brandt

دیک بروکس^۱، ایو کلارک^۲، هرب کلارک^۳، ج. و. کافمن^۴، آلن راندز^۵،
گلن اریکسون^۶، چارلز فیلمور، جیمز گیسر^۷، لین هینتون^۸، پاول کی^۹، لز
لمپورت^{۱۰}، دیوید لویس^{۱۱}، جورج مک‌کلور^{۱۲}، جورج راند^{۱۳}، جان سرل^{۱۴}،
دن اسلوبین^{۱۵}، استیو تینر^{۱۶}، لن تالمی^{۱۷}، الیزابت وارن^{۱۸}، و باب
ویلنسکی^{۱۹} سپاسگزاری کنیم.

^۱ Dick Brooks

^۲ Eve Clark

^۳ Herb Clark

^۴ J. W. Coffman

^۵ Alan Rundes

^۶ Glenn Erickson

^۷ James Geiser

^۸ Leanne Hinton

^۹ Paul Kay

^{۱۰} Les Lampport

^{۱۱} David Lewis

^{۱۲} George McClure

^{۱۳} George Rand

^{۱۴} John Searle

^{۱۵} Dan Slobin

^{۱۶} Steve Tainer

^{۱۷} Len Talmy

^{۱۸} Elizabeth Warren

^{۱۹} Bob Wilensky

مفاهیمی که باور داریم

استعاره از نظر اکثر مردم، ابزاری برای تخیل شاعرانه و شکوفایی بلاغت به حساب می‌آید؛ یعنی چیزی که به زبان غیرعادی تعلق دارد و نه به زبان عادی که به شکل روزمره به کار می‌رود. افزون بر این، معمولاً استعاره را صرفاً به عنوان یکی از ویژگی‌های زبان برمی‌شمارند، یعنی مختصه‌ای که به واژه‌ها مربوط می‌شود و نه ویژگی‌ای که به فکر یا رفتار انسان ارتباط دارد. به همین دلیل، بسیاری از افراد تصور می‌کنند که می‌توانند بدون استعاره به خوبی روزگارشان را بگذرانند. با وجود این، ما دریافته‌ایم که استعاره در زندگی روزانه‌ی ما جاری است، یعنی استعاره چیزی نیست که فقط در زبان وجود داشته باشد، بلکه در اندیشه و رفتار ما نیز نمود می‌یابد. در واقع، نظام مفهومی متداولی که در قالب آن می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم، اساساً از ماهیتی استعاری برخوردار است.

مفاهیم حاکم بر اندیشه‌ی ما فقط در ارتباط با خرد مطرح نمی‌شوند. این مفاهیم بر عملکرد روزمره‌مان حتی بر ساده‌ترین جزئیات موجود

حاکم‌اند. مفاهیم، چیزهایی را که ما درک می‌کنیم^۱، ساخت‌بندی می‌کنند؛ این که ما جهان پیرامون‌مان را چگونه درمی‌یابیم، و این که چگونه با دیگران ارتباط برقرار می‌کنیم. بنابراین، نظام مفهومی‌مان نقشی اساسی در تعیین واقعیت‌های روزمره ایفا می‌کند. اگر این مطلب درست باشد که نظام مفهومی ما تا حد زیادی استعاری است، آن‌گاه روش اندیشیدن‌مان، آن‌چه تجربه می‌کنیم، و کارهایی که هر روز انجام می‌دهیم نیز تا حد زیادی به استعاره مربوط می‌شوند.

اما نظام مفهومی چیزی نیست که به طور معمول از آن آگاه باشیم. در بسیاری از فعالیت‌های جزئی‌ای که هر روز انجام می‌دهیم، کم و بیش به شکل خودکار و بر مبنای الگوهای مشخصی می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم. این که چنین الگوهایی دقیقاً کدامند، برایمان معلوم نیست. یکی از راه‌های تعیین این الگوها این است که به زبان توجه کنیم. از آن‌جا که ارتباط بر اساس همان نظام مفهومی‌ای صورت می‌گیرد که ما برای اندیشیدن و عمل کردن از آن بهره می‌بریم، بنابراین زبان را باید شاهد مهمی محسوب کنیم که ماهیت این نظام را برایمان آشکار می‌کند. ما در وهله‌ی نخست، بر اساس نمونه‌های برگرفته از زبان دریافتیم که بخش اعظم نظام مفهومی معمول‌مان از ماهیتی استعاری برخوردار است. افزون بر این، شیوه‌ای را پیدا کردیم که از طریق آن بتوانیم به شناخت دقیق استعاره‌ها بپردازیم؛ این که کدام استعاره‌ها چگونگی درک‌مان، چگونگی اندیشیدن‌مان، و کدام‌ها چگونگی عملکردمان را ساخت‌بندی می‌کنند.

^۱ perceive

برای این که به روشنی معلوم کنیم منظورمان از مفهوم استعاری^۱ چیست و این که چگونه این مفهوم، رفتار روزمره‌مان را ساخت‌بندی می‌کند، اجازه دهید با مفهوم بحث^۲ و استعاره‌ی مفهومی بحث جنگ است^۳ کارمان را آغاز کنیم. این استعاره در زبان روزمره‌مان به شکل‌های مختلفی تجلی می‌یابد:

بحث جنگ است [۱]

- Your claims are *indefensible*.
- He *attacked every weak point* in my argument.
- His criticisms were *right on target*.
- I *demolished* his argument.
- I've never *won* an argument with him.
- You disagree? Okay, *shoot!*
- If you use that *strategy*, he'll *wipe you out*.
- He *shot down all of my arguments*.

نکته‌ی مهم این است که ما درباره‌ی بحث، با استفاده از اصطلاحات مربوط به «جنگ» فقط صحبت نمی‌کنیم، ما واقعاً می‌توانیم در مباحثه پیروز شویم یا شکست بخوریم. ما کسی را که با او بحث می‌کنیم، درست مثل دشمن‌مان فرض می‌کنیم. به مواضع‌اش حمله می‌کنیم و از موضع خودمان دفاع می‌کنیم؛ مواضع‌اش را تصرف می‌کنیم و گاه موضع‌مان اشغال می‌شود؛ برنامه‌ریزی می‌کنیم و از راهبردهایی برای مبارزه استفاده می‌کنیم. اگر متوجه شویم که موضعی غیر قابل دفاع است، می‌توانیم آن را رها کنیم و شیوه‌ی دیگری را برای حمله برگزینیم. بسیاری از

^۱ metaphorical concept

^۲ ARGUMENT

^۳ ARGUMENT IS WAR

چیزهایی که در مباحثه انجام می‌دهیم، به واسطه‌ی مفهوم «جنگ» ساخته شده‌اند. با وجود این که جنگی فیزیکی رخ نمی‌دهد، اما ما شاهد جنگ کلامی و شکل‌گیری مباحثه هستیم؛ یعنی در این جا حمله، دفاع، ضد حمله و غیره در کار است. به این ترتیب، ما استعاره‌ی **بحث جنگ** است را در این فرهنگ باور داریم؛ این استعاره رفتارهای ما را در حین مباحثه شکل می‌دهد.

بیایید فرهنگی را تصور کنیم که در آن بحث را به شکل جنگ در نظر نمی‌گیرند، یعنی کسی برنده یا بازنده نیست، اصلاً حس حمله یا دفاع، و تصرف یا اشغال موضع دیگری مطرح نمی‌شود. فرهنگی را تصور کنید که در آن مباحثه را مانند نوعی رقص در نظر می‌گیرند که شرکت‌کنندگان‌اش در واقع رقصنده‌اند و هدف این است که به شکلی موزون و زیبا این رقص را به نمایش بگذارند. مسلماً در چنین فرهنگی، مردم به مباحثه به چشم دیگری می‌نگرند، آن را به گونه‌ای متفاوت تجربه می‌کنند، و به شکلی متفاوت درک می‌کنند و در موردش به صورت متفاوتی حرف می‌زنند. اما احتمالاً به نظر ما این افراد اصلاً با هم بحث نمی‌کنند، بلکه دارند کار دیگری انجام می‌دهند. حتی عجیب است که بخواهیم کار این عده را «مباحثه» بنامیم. شاید بی‌طرفانه‌ترین شیوه‌ی توضیح این تفاوت میان فرهنگ آن‌ها و فرهنگ ما این باشد که بگوییم، ساختار^۱ گفتمان ما بر مبنای اصطلاحات مربوط به جنگ شکل گرفته است و ساختار گفتمان آن‌ها مبتنی بر اصطلاحات مربوط به رقص است.

^۱ construction

این نمونه‌ای از مفهوم استعاری است، چیزی تحت عنوان **بحث جنگ** است که نشان می‌دهد منظورمان چیست وقتی می‌گوییم مفهومی استعاری عملکردمان را ساخت‌بندی می‌کند و چگونگی درک‌مان را از کاری که به آن مشغولیم شکل می‌دهد، آن هم وقتی که با فرد دیگری بحث می‌کنیم. *ضرورت وجود استعاره* به درک و تجربه‌ی چیزی در ارتباط با چیز دیگر مربوط می‌شود. آن‌چه گفتیم به این معنی نیست که **بحث**، زیرشاخه‌ی «جنگ» به حساب می‌آید. بحث و جنگ چیزهایی متفاوتند؛ یکی گفتمان کلامی است و دیگری مبارزه‌ای مسلحانه، در واقع این دو فعالیت‌هایی کاملاً متفاوت‌اند. با وجود این، **مباحثه** تا حدودی از طریق اصطلاحات مربوط به جنگ ساخته می‌شود، امکان درک می‌یابد، و انجام می‌گیرد و در موردش صحبت می‌شود. این مفهوم به شکل استعاری ساخته شده است، این فعالیت به صورت استعاری شکل گرفته است و در نتیجه، زبان نیز به شکل استعاری ساخت‌بندی شده است.

افزون بر این، این شیوه‌ی *متداول* مباحثه و صحبت کردن در موردش محسوب می‌شود. ما وقتی می‌خواهیم در مورد حمله به موضعی صحبت کنیم، عبارت‌هایی مانند «حمله به موضع» را به کار می‌بریم. شیوه‌های متداول صحبت در مورد مباحثه‌ها، استعاره‌ای را به صورت پیش‌فرض^۱ در خود دارند که ما از آن آگاه نیستیم. استعاره فقط در واژه‌هایی که به کار می‌بریم وجود ندارد، بلکه آن را می‌توان در مفهوم **بحث** نیز به خوبی ملاحظه کرد. زبان مباحثه شاعرانه، خیال‌انگیز، یا ادبی نیست بلکه تحت‌اللفظی است. ما به این دلیل این‌گونه در مورد مباحثه صحبت

^۱presupposition

می‌کنیم که آن را به همین صورت درک کرده‌ایم؛ ما به چیزهای مختلف آن‌گونه که باورشان داریم، عمل می‌کنیم.

مهم‌ترین ادعایی که تا به این‌جا مطرح کردیم این است که استعاره صرفاً به زبان تعلق ندارد و در انحصار واژه‌ها نیست. ما در این مورد بحث خواهیم کرد که اتفاقاً برعکس، فرایندهای اندیشیدن انسان تا حد زیادی استعاری‌اند. وقتی می‌گوییم، نظام مفهومی انسان به شکل استعاری ساخت‌بندی و تعریف شده، در واقع به همین نکته اشاره می‌کنیم. ما واقعاً می‌توانیم استعاره‌ها را به مثابه الفاظ زبانی در نظر بگیریم، زیرا استعاره‌ها در نظام مفهومی هر فرد جای دارند. بنابراین، هر جا در این کتاب از استعاره‌ها سخن می‌گوییم، نظیر استعاره‌ی بحث جنگ است، باید این را بدانیم که استعاره به معنی مفهوم استعاری است.